

مدخلی بر جهانبینی مختومقلی (مختومقلی و تصوف)

شاعر ملی، فیلسوف و اندیشمند بزرگ خلق ترکمن مختومقلی فراغی (1733-1780) حدود 150 سال است که مورد توجه محققین آسیایی و اروپایی بوده، اشعار و شخصیت تاریخی وی از زوایای مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. اشعار مختومقلی آنچنان پر جنبه و از لحاظ مضمون متنوع میباشد که شرفشناس برجسته پرفسور "برتلس" دیوان وی را به جام افسانه ای جم تشبیه نموده است که تمامی دنیا را در خود منعکس میکند. بررسی جهانبینی مختومقلی کاری سترگ و پیگیر علمی را میطلبد که نه در یک مقاله میگذرد و نه موضوع یک کار ژورنالیستی میتواند باشد. لذا در اینجا بمثابة مدخلی به این کار سنگین، در حد توان خود به پی جویی رگه هایی از بیانات صوفیانه در اشعار وی میپردازم. در ستر آن دیدیم که این کار را ضمن آشنایی مختصر با کلیات تصوف، پس از یک مقدمه کوتاه پیش ببریم.

مجموعه تصورات و تفکرات انسان پیرامون جهانی که ویرا احاطه نموده است و نیز پدیده های شگرفی چون مرگ و زندگی در خرافات و ادیان اولیه شکل میگیرد. اینگونه تصورات نخستین بار پس از پیدایش خط در کتیبه های سومری ثبت میگردد (در هزاره سوم پیش از میلاد). سپس در مکتب یونان و دیرتر در اسکندریه رشد و تکامل یافته از تصور به تعقل و از خرافه به علم فرا میروید و سیستمهای بسیار منظم تفکر و تعقل توسط حکما و فلاسفه یونان خلق میگردد.

با گسترش دین مسیح به ممالک اروپایی و قدرت یابی کلیساها عرصه بر مدارس فلسفی تنگ میشود و فلاسفه از سوی ارباب کلیسا به کفر و الحاد متهم گردیده مورد پیگرد و انواع ایداء و آزار قرار میگیرند، تا اینکه با گرویدن "ژوستینین" امپراطور روم به دین مسیح در سال 529 پس از میلاد، بساط حکمت و حوزه فیلسوفی بکلی برچیده شده، فلاسفه یونان نیز در اقصی نقاط دنیا بویژه مصر پراکنده میشوند. آثار فلسفی و علمی زیادی به زبان عربی ترجمه و ترویج میگردد. از آن زمان زبان عربی به زبان علم و فلسفه تبدیل میشود. همزمان با گسترش دین اسلام، این آثار گرانها نیز در سرزمینهای وسیعی از اسپانیا تا ترکستان شرقی انتشار یافته توسط متفکرین دنیای اسلام باز آفرینی میگردد. یکی از مهمترین سرچشمه های عرفان و تصوف و بویژه ایده اساسی آن یعنی "وحدت وجود" همین آثار ترجمه و باز آفرینی شده میباشد.

همانگونه که میدانیم در سرزمینهای وسیعی که تحت سیطره دین اسلام قرار میگیرد اقوام مختلفی با باورهای دینی و فرهنگهای باستانی خویش میزیسته اند. تکلیف جنگ مادی یا جنگ شمشیر بین مهاجمین مسلمان و ساکنین سرزمینهای مختلف طی چند دهه روشن میشود. اما این تازه آغاز جنگ در عرصه دیگری بود یعنی جنگ معنوی و برخورد و مبارزه بین اصول و عقاید اولیه دین اسلام و باورها و فرهنگهای قدیمی آنان چون بودیزم، مانیزم، شامانیزم، زرتشتیگری، مسیحیت و غیره بوده که چند سده به درازا میکشد و حاصل آن پیدایش دهها مذهب و طریقت بوده که در شرایط اقتصادی-اجتماعی و انگیزه های سیاسی گوناگون شکل گرفته اند. چنانکه در بالا اشاره کردیم این گوناگونی باورها بویژه جریانهای تصوف حاصل آمیزه و سنتزی از اسلام، فلسفه یونان و ادیان و فرهنگهای قبل از اسلام اقوام مختلف بوده است. محققین از بیش از صد نوع مذهب و طریقت در چارچوب اسلام نام میبرند.

در منشأ کلمه صوفی و تصوف نظرات مختلفی وجود دارد. برخی ریشه آنرا از کلمه یونانی "سوفیا" یعنی علم و دانش میدانند، برخی از کلمه "صفه" به معنی سکو میدانند. زیرا در صدر اسلام جمعی از صحابه پیغمبر چون ابوذر زندگی فقیرانه ای پیش گرفته بودند و شب را بر روی سکوی مساجد، یعنی "صفه" به روز می آوردند و از صدقات و نذوراتی که مردم میدادند امرار معاش مینمودند. برخی ریشه آنرا از کلمه "صوف" به معنی یکنوع پارچه پشمی درشت میدانند که خرقة درویشی از آن دوخته میشده است. و بالاخره جمعی نیز ریشه آنرا از کلمه "صاف" میدانند. دو تعبیر اخیر در یکی از اشعار مختومقلی چنین می آید:

صوفی لبق اسبابی خوشدور گئی ایچینگنی صاف ادیب
بولسا موی-موجک ایچیم، بو اسگی شالی نیله رم.
(اسباب تصوف نیکوست گر با قلبی صاف بیوشی ،
این شال ژنده را چه کنم اگر درونم چون حشرات مودبست)

تصوف خود یکنوع جهانبینی و یک سیستم فکری و عملی در جهت زدودن آرایشها و زوائد روحی و تهذیب اخلاقی برای نزدیکی به خدا و حتی رسیدن به وصال خدا، خدائی شدن و یا جزئی شدن از کل خالق گشتن میباشد. اساس مذهب بر شریعت استوار میباشد که در حقیقت قانون اساسی جامعه اسلامی بوده بیشتر جنبه مادی دارد ، اطاعت از آن و بجا آوردن دستوراتش ضامن سعادت در این جهان و جهان دیگر میباشد. اما اساس تصوف بر طریقت استوار است که یک راه و روش معنوی به سوی آفریدگار میباشد. خوجه احمد یسوی که به پیر ترکستان معروف بوده، بنیانگذار تصوف ترکستان و طریقت یسوی میباشد، در کتاب مشهور خود "دیوان حکمت" طریقت را به "مغز"

و شریعت را به "پوست" تعبیر میکند. هر چند مغز والاتر است اما برای محافظت مغز پوست نیز لازم میباشد. بهمین جهت در تصوف ترکستان به انجام فرایض مذهبی نیز اهمیت قائل میشوند. اما اساسی ترین اختلاف بین مذهب و تصوف در پاسخ به این سوال روشن میشود که: "آیا انسان و دیگر مخلوقات از عدم بوجود آمده است و یا از وجود و هستی شکل گرفته است؟"

پاسخ مذهب اینست که انسان و تمام مخلوقات از عدم و نیستی آفریده شده و خالق و مخلوق از دو جوهر مختلف و غیرممازج میباشند. اما جواب تصوف اینست که کائنات از جمله انسان از عدم بوجود نیامده بلکه نتیجه فیضان، صدور و نزول باریتعالی از عالم علوی به عالم سفلی میباشد و در نتیجه خالق و مخلوق از یک جوهرند و یا در وجود هر شیئی از جمله انسان جوهری از خدا وجود دارد و سرتاسر دنیا و همه اشیاء تجلیگاه پروردگار میباشد. به بیان صائب تبریزی "دل هر ذره بشکافی، آفتابیش در میان بینی". این تصویر صوفیانه در اشعار مضمومقلی نیز با صراحت به چشم میخورد:

هر اشیادان یار صفتین درس آلدیم - قرآن قایسی کیتاب قایسی بیلمه دیم
(از هر شیئی صفت یار را آموختم - ندانستم قرآن کدام است و کتاب کدام)
(قرآن و کتاب برایم یکسان گشت)

و یا

هر اشیادا یار جمالین نقش اتدی - آب قایسی دنر، شراب قایسی بیلمه دیم
(در هر شیئی یار جمال خویش نمود - ندانستم آب کدام است و شراب کدام)
(آب و شراب برایم یکسان گشت)

و یا

دوینا دولی سن غافل سن یارننگدان - می مسمی سن یا شیدامینگ نامه سن
(دنیا پر است و تو از یارت بیخبری - مست می یا شیدانی چه هستی)

از این دیدگاه اساسیترین اصل تصوف یعنی "وحدت وجود" پدید می آید. وحدت وجود برای اولین بار توسط یکی از حکمای هفتگانه یونان بنام هراکلیوس (هرقلیطوس، قرن پنجم ق.م) چنین بیان میشود: "... و حقیقت واحد است و کائنات از عنصر خشک و گرم ناشی هستند، و باز به همان عنصر بر میگردند و راه نشیب و فراز می پیمایند. در راه نشیب آتش مبدل به خاک و آب میشود و خاک در راه فراز به آب و آتش منتهی میگردد. ظاهر کثرت است و باطن وحدت، و روح انسان نیز شراره ای از آتش علوی است و پس از مرگ رجعت به اصل مینماید". این تفکر توسط فیلسوفان بعدی بویژه افلاطون و ارسطو تکامل داده شده بشکل سیستمهای منظمی ارائه میگردد. در قرآن کریم نیز آیه "انا لی الله و انا الیه راجعون" با تفکر فوق قرابت دارد که در تصوف به آن تکیه میشود. در بیان تصوف نیز از واحد جز واحد صادر نمیشود. وحدت اصل پایدار بوده، کثرت گذرا و نتیجه صدور، فیضان و نزول ذات لایزال در جهان مادی میباشد. ذات ازلی چون خورشیدی است که بر تمام ذرات عالم می تابد. آفتاب و خورشید از یک جوهرند. و یا چون اقیانوس بیکران و مواجیست که چون میخروشد پستیها و چاله های زمین را پر میکند و اشکال مختلفی بخود میگیرد اما جوهر همه آنها یکیست. اختلاف در ظروف است نه در مظهر. آب رنگ و شکل ندارد تنها در ظروف گوناگون اشکال و رنگهای مختلف پیدا میکند. با این تعبیر تمام اختلافات مادی و معنوی از جمله اختلاف ادیان و مذاهب نیز ظاهری و در اشکال بوده در اصل و جوهر یکی میباشند. چون این شکل و ظاهر که باعث کثرت است از میان برخاست همه یکسان شده به اصل خود که همان ذات باری تعالی است برمیگردند.

وحدت وجود در تصوف با تعبیرهای مختلفی بیان میگردد. ابوالحسن ابوالخیر تا آنجا پیش میرود که میگوید: "تا همه عبادتگاههای روی زمین ویران نشود، نمیتوانیم وظیفه مقدسمان را بدرستی انجام دهیم و تا کفر و ایمان یکی نشود، مسلمان واقعی پیدا نخواهد شد." (1)

این تفکر در اشعار مضمومقلی بویژه در شعر "محراب قایسی بیلمه دیم" بشکل شیوا و صریحی بیان میگردد:

آبدال (2) مانگا ابد جامین سونالی

(از آنگاه که ابدال جام ابدیت نثارم کرد)

مسجد قایسی، محراب قایسی بیلمه دیم

(ندانستم مسجد کدام است و محراب کدام)

اول گودازدا جانیم اریب یانالی

(از آنکاه که در آن گدازه سوختم و مذاب گشتم)

آباد قایسی، خراب قایسی بیلمه دیم

(ندانستم آباد کدام است و خراب کدام)

بیر تابنشا تاپ اتمه دیم توز بولدوم

(بر تابشی، تاب نیاوردم و گرد شدم)

توپراق بولدوم آتاش بولدوم سوز بولدوم

(خاک شدم، آتش گشتم، گداختم)
 داشتنان بیشدیم، ایچده ن کؤیدوم کؤز بولدوم
 (برونم سوخت، درونم تفت، و اخگر شدم)
 کنار قایسی، کباب قایسی بیلمه دیم
 (ندانستم کباب کدام است و کنار کدام)
 نفسه اویدوم، اوزوم بیلدیم حرص بولدوم
 (به نفس گرویدم و خودرا حریص یافتم)
 عقنل ایشین دوغری ساندیم، ترس بیلدیم
 (کار عقل را درست پنداشتم و خطا یافتم)
 هر اشیادان یار صنفاتین درس آلدیم
 (از هر شیئی صفت یار را آموختم)
 قرآن قایسی، کیتاپ قایسی بیلمه دیم.
 (ندانستم قرآن کدام است و کتاب کدام)
 مختومقلی اول مکاندا مکث اتدی
 (مختومقلی در آن مکان تأمل نمود)
 شیخلار توردی بیگیتلر دی رقص اتدی
 (شیخها چون جوانان پای کوبیدند)
 هر اشیادان یار جمالین عکس اتدی
 (از هر شیئی جمال یار تصویر گشت)
 آب قایسی دیر، شراب قایسی بیلمه دیم.
 (ندانستم آب کدام است و شراب کدام.)

به تعبیر تصوف، انسان و تمامی کائنات از روزی که از مبدأ الهی آمده اند، پیوسته در شور و التهاب، عشق و اشتیاق و بیتابی برای برگشتن به آن مبدأ و وصال یار بسر میبرند. انگیزه همه حرکتهای کائنات از گردش افلاک تا امواج خروشان اقیانوسها همین بیتابی و شوق وصال میباشد. بقول مولوی: "از نیستان تا مرا بریده اند - از نفیرم مرد وزن نالیده اند"

1- مقبره ابوسعید ابوالخیر در مائه ترکمنستان بوده بنام "مائه بابا" زیارتگاه مردم ترکمن میباشد. ابو سعید همزمان و مورد احترام طغرل و جفری از رهبران ترکمنهای سلجوقی بوده است.

2- آبدال (رجال الغیب) از بندگان برگزیده خدا میباشد که اداره امور روی زمین را به آنان می سپارد. آنان حافظ نظم در دنیا میباشند. وحی و معجزه به پیغمبران و الهام و کرامت به آبدالها تعلق دارد. شاه اسماعیل ختانی (صفوی) در باره آنها چنین میگوید:
 "آبدال لیغین بناسینی سورا سان- الله بیر، محمد علی آبدالیر، حقیقت علمینده اصلین آراسان-جمله اولولاردان اولی آبدالیر"

بنابر این عشق در تصوف والاترین مقام در سیروسلوک به سوی مبدأ و اشراق میباشد. در راه این عشق باید از همه چیز گذشت، حتی جان آدمی هدیه ارزانی در این راه میباشد. بقول محمد اقبال: "مقام عشق منبر نیست، چوبه دار است". منصور حلاج و عمادالدین نسیمی الگویی مکمل اینگونه عشقان میباشند که جان بر سر آن باختند و آواز بر نیاوردند.

در اشعار مختومقلی نیز "عشق" جایگاه ویژه ای دارد. وی حلاج و نسیمی را می ستاید. سنگینی بار مسئولیت این عشق را پیوسته یادآوری نموده عاشق نمایان متظاهر را به باد انتقاد میگیرد مثلاً:

عشق اثر اتمسه یانماز چنراغلار
 (عشق اگر اثر نکند، چراغها روشن نخواهد شد)
 عشقه دوشسه قوشلار انگرار، قورت آغلار
 (گر دچار عشق شوند، مرغان بنالند و گرگان بگریند)
 اگیلر هایباتلی، قوواتلی داغلار
 (کوههای پر هیبت و قدرت خم گردند)
 داشلار اریب، چکه بیلمز بو دردی.
 (و سنگها آب شوند و بر این درد تاب نیاورند)
 کیمدیر عشقننگ یوکون چکن مردانا

(کیست که بار عشق را مردانه بکشد)

پله ک گوردی، قورقوپ دوشدی گردانا

(فلک دید و هراسان به دوار افتاد)

زمین جومیش ایلاپ، گلدی لرزانا

(زمین جنبید و به لرزه در افتاد)

چو لیر دوزلر چکه بیلمز بو دردی.

(دشتها و صحراها تاب این عشق را ندارند)

و یا

عشقنگ آوازاسین دینگله داشیندان

(حدیث عشق را از دور بشنو)

جان جبریندن قورقسانگ بارما باشیندان

(اگر سودای جان داری به سویس نرو)

سریشتانگ کم بولسا عشقنگ ایشیندن

(اگر آگاهی بر کار عشق نداری)

بار حابار آل گوره ن موبتلااردان.

(رو خبر از مبتلایانش بگیر.)

و یا

مختومقلی حاقدان پیاله چکسه

(مختومقلی گر پیاله ای از حق کشد،)

پیاله جوش بریپ خیالا چکسه

(.....)

عاشقلار قلبیندان بیر نالا چکسه

(عاشقان گر ناله ای از دل برآورند،)

داغی الندیرنر، داشی یاندرار.

(کوه را فرو ریزاند و سنگ را بسوزاند.)

عشق در تصوف از هر عبادتی که بر اساس عقل و عافیت جونی صورت پذیرد و انتظار پاداش بر آن مترتب باشد حتی اگر به امید رستگاری و پاداش در آخرت انجام شده باشد برتری دارد. مختومقلی چنین میگوید:

عاشق من دیب لاف اورارلار یالاندان

(لاف عشق به فریب می زنند)

بللی سینی آیدار، سورسانگ بیلندن

(گر از آگاهانش پرسی، باز خواهند گفت)

ایل گوزونه یوز بیل طاعات قیلاندان

(بجای صد سال عبادت به چشم جلق)

یاخشیدیر بیر سحر گوزدن یاش گلسه

(بهتر است یک سحر اشک چشمی بریزی)

افلاطون فیلسوف یونانی (قرن پنجم ق. م.) چنین تعبیری از این عشق دارد: "روح انسان در عالم مجردات پیش از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حسن مطلق یعنی "خیر" را بی پرده و حجاب دیده است، پس چون حسن ظاهری و نسبی و مجازی را میبیند، از آن "زیبایی مطلق" که پیش از این درک نموده یاد میکند، غم هجران باو دست میدهد، و هوای عشق او را برمیدارد، فریفته جمال میشود و مانند مرغی که در قفس است میخواهد بسوی او پرواز کند. عواطف و عوالم "محبت" همه همان شوق "لقای حق" است..."

ابن سینا نیز این فکر افلاطون را چنین بیان میکند: "نفس چون کبوتری بلند آشیانه از جایگاه برین فرود میآید و هرچند در اول با ناخرسندی فرود میآید اما چون مدتی آرام یافت به این دنیا که دنیای جسم است دل میبندد و انس میگیرد، دوستان منزلگاه نخست و عهد و پیمانی را که با آنان داشت از خاطر میبرد. آنگاه چون در دام جسم فروماند هرازگاهی عهد گذشته و منزلگاه دیرینه را بخاطر میآورد، ناله و زاری آغاز میکند.

1- ابن سینا از جمله حکمای بزرگ ترکستان بوده که آثار خود را به زبان عربی که زبان علم و فلسفه در ممالک اسلامی بوده نوشته است. او در شهرماری ترکمنستان تحصیل کرده و مرکز تحقیقات (آکادمی) وی شهر اورگنچ (ترکمنستان شمالی) بوده است. در سال 1017 میلادی مجبور به ترک این شهر میشود و مدتی نیز در شهرهای مختلف ترکمنستان چون نوسای و ابیورد زندگی میکند

چون هنگام بازگشت رسید پرده از پیش دیده اش می افند (میگیرند) و او نغمه شادی سرمیکند و آنچه را با دیدگان خواب آلود زندانی در نمیتوانست یافت دیدن میگیرد...“
این تعبیر در اشعار مختومقلی نیز بیان خود را مییابد دارد. مثلاً:

اصلینگ آویچ قوم دور، دم بیر نفس دیر
(اصل تو مشتی خاک است و دم یک نفس)
اوزونگه بیر گوزله ایشینگ عبثدیر
(به خود بنگر، اعمالت عبث است)
جسد بیر منزیلدیر، تن بیر قفس دیر
(جسد منزلگاهیست و تن یک قفس)
جان بیر گوزی باغلی قوش دور یارانلار.
(جان پرندۀ چشم بسته ایست، یاران)

و یا
کونگول پرواز ایلاب قالدی یریندن
(دل به پرواز آمد و از جایگاهش بخواست)
هوالاتمیش، گوکده ن اینمز یارانلار
(بال گشاده است و از آسمانها فرود نخواهد آمد)
بیر خیالا دوشمیش، چیقماز سریندن
(به خیالی دچار گشته که از سرش بیرون نخواهد شد)
بو خیالدان قایدیپ دونمز یارانلار.
(از این خیال دیگر باز نخواهد گشت.)
نوش ادیپدیر ”محبتینگ“ قاندیندان
(از شهد محبت نوشیده است)
قولاق توتماز زاهدلارینگ پندیندن
(پند زاهدان را نخواهد گرفت)
توردی مکانیندان، چیقدی بندیندن
(از جایگاهش برخاسته، از بندش رهیده)
دولانیب اورنوندا غونماز یارانلار.
(دیگر بار به جایگاهش برنخواهد گشت)

اما وصال یار و پیوستن به حق زمانی میسر میگردد که سالک قادر گردد تا راه دراز پر درد و رنج و ریاضت و فداکاری را طی کند و طی آن از قید و بند هر آنچه که مادی و دنیوی و یا بعبارت دیگر غیر الهی است رها گشته، به مقام فنا برسد که خود آغاز بقاء در وجود باریتعالی میباشد. برای رسیدن به این هدف الهی از سوی طریقت های مختلف سیستمها و دسیپلینهای گوناگونی تنظیم گردیده، به شیوه های خاصی اجرا میگردد که پرداختن به آنها از حوصله این مقاله خارج میباشد. مرید سالک در این سیر مادی و معنوی از مقامات مختلفی چون توبه، رضا، صبر، توکل، وراء، عزلت، خلوت، فقر... گذشته، احوال گوناگونی چون قبض و بسط، غیبت و حضور، جمع و فرق، ذوق، جذبۀ عشق، تجلی... را طی میکند. هر یک از این مقامات و احوال در تصوف مفاهیم و تعبیر ویژه ای دارد که چه بسا با آنچه که معانی متداول این لغات به ذهن متبادر میکند بکلی متفاوت میباشد. به هر حال سالک پس از طی این احوال و مقامات و از سر گذراندن دگرگونیهای بزرگ یا ”اطوار اربعه“ (به تعبیر شهاب الدین سهروردی) و یا ”اطوار سبعة“ (به تعبیر نجم الدین کبری) (1) به مقام ”فنا“ میرسد که همانطور که در بالا اشاره کردیم به معنی رها شدن از تمام علانق مادی و حتی فراموش کردن تن و وجود خویش، که خود آغاز بقاء دیگر در وجود باریتعالی و یا خدائی شدن میباشد. در این مرحله است که سالک چون منصور حلاج فریاد ”انالحق“ سرمیهد و یا چون نسیمی میگوید:

اولموشام حقی ”انالحق“ سویله رم
حق منم، حق منده دیر، حق سویله رم

در اشعار مختومقلی نیز حالات و مقامات فوق با اصطلاحاتی که در فرهنگ تصوف معمول است فراوان دیده میشود. منظومه ”بیر گیجه یاتیریم“ وی در حقیقت بیان روشنی از این طی طریق و سیر آفاق و انفس تا مقام ”لقاء حق“ میباشد. ابیات زیر نیز گویای مفاهیم فوق میباشد:

1- نجم الدین کبری بنیانگذار طریقت کبرویه در ترکمنستان میباشد که در حمله چنگیزخان به شهر اورگنج ، در آنجا کشته میشود. آرامگاه او در شهر کونه اورگنج مورد احترام و زیارتگاه مردم ترکمن میباشد.

بیر "مقاما" دوش بولدوم، فکر آندا فکره باتدی
(به مقامی رسیدم، فکر در آنجا بر فکر نشست)
"جان" آندا جانان بولدی، اسسیندن گیدیپ یاتدی
(جان از جان شد و از تاب و توان اوفتاد)
"جسد" یولدا یوق بولدی، "کونگول" اوزون اونوتدی
(جسد در راه زایل شد، دل خود را فراموش کرد)
"عشق" قوشونی بیغیلیب، "عقل" مولکون داغنتدی
(لشگر عشق گرد آمد و ملک عقل ویران کرد)
تالانگا بریب عقلم، "دیوانا" بولدوم ایمدی.
(عقل بغارت دادم و دیوانه گشتم اکنون)
چیقاردیم باشدان ایمدی "دونیا هواسین" مطلق
(تمنای دنیا را از خاطر زدودم، مطلق)
نه فرشه آیاق باسدینگ، دولان بیر ایزینگ باق
(بر کدام فرش پناهاده ای، نگاهی به گذشته کن)
کول بولوب یله سووریل، اول گودازدا جانینگ یاق
(خاکستر شو به باد ده ، جان در آن کوره بگداز)
لازم اولدی اوقیماق ، "انالحق و من الحق"
(لازم آمد خواندن "انالحق و من الحق")
"می" ایچیپ میخانادان، مستانا بولدوم ایمدی.
(در میخانه می خوردم، مستانه گشتم اکنون)

از آنچه به اختصار در بالا آمد روشن میشود که در جهان بینی مختومقلی تصوف جای ویژه ای دارد . اما در رابطه با اینکه آیا مختومقلی به کدامیک از طریقه های شناخته شده منتسب بوده و یا اینکه وی عارفی بوده است که سیر و سلوک معنوی خود را بدون انتساب به طریقت مشخصی به تنهایی طی نموده، بنظر میرسد که هنوز تحقیقات بایسته ای صورت نگرفته است. هر چند محقق ترک پروفیسور فنواد کوپرولی و محقق فرانسوی الکساندر بنینگسون بدون ارانه دلایل کافی و مقتع، او را به طریقت نقشبندی منسوب میدانند و شعر وی با مطلع "بیرگیجه یاتیردیم شاه نقشبندی" نیز این نظر را تقویت میکند . اما از یکسو مختومقلی به همان نسبتی که به بهاءالدین نقشبند ارادت دارد از بزرگان دیگر طریقه ها چون منصور حلاج، احمد یسوی، عمادالدین نسیمی، حاجی بکتاش ولی، شبلی ... نیز با احترام فراوان یاد میکنند. حتی تعدادی از ابیات اشعار مختومقلی عینا در دیوان حکمت احمد یسوی نیز موجود میباشد. از سوی دیگر برخی از تفکرات مختومقلی در چارچوب طریقه ها نمیگنجد بلکه یاد آور اندیشه های خیام در شعر فارسی میباشد. مثلا:

ملالار آخرت سوزون سویلرلر
(ملایان سخن از آخرت میرانند)
منکر اولما گرچک ایشدیر ایلرلر
(منکر مباش، کار حقیست میکنند)
کیم بیلر کی آخرتدا نیلرلر
(که میدانند در آخرت چه خواهند کرد؟)
اییب ایچیپ، مینیب غوچوب اوت یاخشی.
(بخور، بنوش، بتاز و عمر به خوشی سرکن)

در این نوشته کوتاه سعی گردید تا رگه های تصوف در اشعار مختومقلی تا حدوی روشن گردد. اما اندیشه های وی آنچنان والا، ژرف، وسیع و عاری از هرگونه تعصب و تعلق میباشد که شاید در چارچوب مذهب و طریقت خاصی نگنجد. همانگونه که در آغاز اشاره کردم بررسی جهان بینی مختومقلی یک کار جدی و پر مسئولیت و در عین حال بسیار ضروری میباشد.
در رابطه با تصوف که اکثر آرایخواهان و مصلحین جوامع اسلامی گرایش شدیدی به آن داشته اند باید گفت که تصوف با اصالت بخشیدن به ماده و انسان، بار اومانیزم بزرگی دارد. زیرا با اعتقاد به وحدت وجود، انسان یکنوع ارزش خدائی پیدا میکند و در نتیجه اعمال ظلم و ستم به انسانها مستقیما در حکم رنجاندن خالق او نیز خواهد بود. از سوی

دیگر با تعصبات مذهبی که باعث قتل و کشتارهای بی وقفه و فقر و نا امنی جوامع انسانی میگردد مخالفت میورزد. زیرا با تعبیر تصوف، اختلاف بین ادیان و مذاهب صوری و گذرا بوده، اصل و جوهره همه آنها واحد و یکی میباشد. معروف است که در جلسات جنید بغدادی که پیر تصوفش مینامند (قرن دهم میلادی، همزمان منصور حلاج)، علاوه بر پیروان مذاهب و طریقه‌های مختلف اسلامی مسیحیان نیز حق شرکت داشته اند. صوفیان پیوسته با مقاومت در برابر آزمندیهای نفس و با تقویت بینای روحی و عزت نفس در مقابل زهد فروشی و ریاکاری ایستاده اند. بهمین جهت پایگاه تصوف همیشه افشار پائینی جامعه بوده در اویش مورد احترام توده مردم بوده اند. آنان حقیقت را بی پروا بر زبان میآورده اند.

برخی از جریانهای تصوف چون "حروفی"، "نقشبندی"، و "بکتاشی" بمثابه ایدئولوژی مردم علیه مظالم دربار خودی و مقاومت در برابر استیلاجویان بیگانه نقش عظیمی ایفا نموده اند. طریقت نقشبندی با دیسیپلینهای بسیار قوی خود، در شرایط تاریخی قرون گذشته بمثابه یک حزب منسجم به مبارزات ضد استعماری در قفقاز و ترکستان (بویژه در ترکمنستان) خدمت بزرگی نموده است. به نظر محقق فرانسوی فوق الذکر آکساندر بنننگسون، علاوه بر محتومقلی شخصیت‌هایی چون "شیخ شامل"، "قربان مراد ایشان" (1) و "خان جنید" رهبران اینگونه جنبشها، همگی از پیروان این طریقت بوده اند.

ب. گری-اوگوست 1998

بمناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت محتومقلی در شهر کلن آلمان در تاریخ 8.8.1988 توسط کانون فرهنگی ترکمنهای مقیم شهر کلن

1- از مبارزان سرسخت ضد استعماری ترکمنستان و رهبر روحانی در نبرد حماسی "گوک دپه" در برابر تجاوزات روسیه تزاری در سالهای